



واکاوی پیامدهای حضور نظامیان در عرصه سیاست ایران

بررسی نقش برخی فرماندهان سپاه پاسداران در جابجایی و توازن قدرت در ایران



* حسین بروجردی (قسمت دوم) *

دورنمای حضور پُر کم و کیف نظامیان در سیاست و ارکان نهادهای دولتی باید به عنوان یک عارضه نامطلوب مورد توجه نخبگان دلسوز ایران قرار گیرد. نظری هر چند سطحی به دومین دوره انتخابات «شوراهای اسلامی شهر و روستا»، هفتمین دوره انتخابات «مجلس شورای اسلامی» و خصوصاً انتخابات اخیر «ریاست جمهوری»، گواه صادقی بر نقش تعیین کننده عناصر نظامی در میدان سیاست و موازنه قدرت در ایران است. سپاه پاسداران به اتکای بسیج، نیروی سازمان یافته ای که پرعضوترین تشکل ایران است، توانایی بالایی برای دگرگونی ساختار سیاسی و جابجایی قدرت در هرم حاکمیت دارد.

آشکارا همه می دانند که سرنوشت انتخابات در تهران متفاوت از شهرستان ها، صرفاً بر اساس فهرستهای نامزدهای احزاب و تشکل های سیاسی تعیین می شود. از سویی مشخص است که بر خلاف آنانی که معمولاً انتخابات را مورد تحریم قرار می دهند و طیفی که فارق از هرگونه گرایش سیاسی، شرکت در انتخابات برایشان اهمیت ندارد و همچنین جمعیتی از مردم که به دلایل

مختلف به صورتِ اتفاقی فرصتی برای حضور در انتخابات نمی یابند، قشر مذهبی، بسیجی و سپاهی (طیفِ ارزشی جامعه)، تودهٔ ثابتِ قدمی برای حضور در پای صندوق های رأی هستند که شرکت در انتخابات را یک تکلیفِ شرعی می پندارند. باز مبرهن است که بخشِ قابلِ ملاحظه ای از این طیفِ ارزشی جامعه به کسانی رأی می دهند که اسامی شان در فهرستِ موردِ تأییدِ سپاه و بسیج باشد. به شرطی که نخبگانِ سیاسیِ سپاه همانند انتخاباتِ ریاستِ جمهوریِ خاتمی دچار آن خطای تاریخی نشوند و خود را در تعارض با افکارِ عمومیِ پاسداران و طیفِ ارزشیِ جامعه قرار ندهند، سپاه به اتکایِ تعبدِ نیروهایش، تواناییِ بالایی برای حمایت از یک جریانِ سیاسی در انتخابات دارد و غالباً آن فهرستی از نامزدهای انتخاباتی بختِ بیشتری برای پیروزی در انتخابات دارد که توسط سپاه تنظیم و یا تأیید شود و مهمتر این که توسط شبکهٔ گسترده و پُر نفوذِ آنها که تقریباً در مساجدِ تمام شهرها گسترده است، توزیع گردد!

در یک برههٔ زمانی نه چندان طولانی، مردم ایران در پای صندوق های رأی بارها اعلام داشتند که حضورِ نظامیان در سیاست و رژهٔ آنان برای تصرفِ دولت نامطلوب است و عدم اقبالِ ملی و واکنشِ منفی مردم در انتخابات متعدد نسبت به نظامیان (محسن رضایی، شمخانی، قالیباف) آشکارا بیانگر نامطلوبی این امر است.

در این میان اما، شماری دیگر که سکانِ فرماندهی و هدایتِ نیروهای سپاه و بسیج را در دست داشتند و در حاشیهٔ خاکستریِ قدرت، این فراز و فرودها و شکست های نظامیان را با دقت نظاره گر بودند، به سرعت دریافتند که **حضور پاسداران در دولت از طریقِ شرکتِ مستقیم در انتخابات امکان پذیر نیست؛ بلکه بایستی به گونه ای نامحسوس مردم و احزابِ سیاسی را دور زد.** این بار مغزِ متفکری از درونِ سپاه و در رأسِ فرماندهیِ بسیجِ تهران بزرگ تاکتیکِ موفقی را برای **ربودنِ گوی سیاست از دستِ سیاستمداران طرح ریزی کرد!**

در حالی که در نتیجهٔ جو بازِ سیاسیِ محصولِ دورانِ ریاستِ جمهوریِ خاتمی، ساختارِ سیاسیِ ایران فضای دو قطبیِ چپ و راست را پشتِ سر نهاده و غالبِ فعالانِ سیاسی در حال انشعاب از یکدیگر و شکل دهیِ احزابِ جدید بودند و هیچ وجه مشترکی برای حصولِ یک وفاقِ ملی بین احزاب و فعالانِ سیاسی قابلِ تصور نبود و در حالی که قاطبهٔ مردم از یک دوره کشمکشِ طولانی و بی ثمرِ سیاستمداران به ستوه آمده بودند، ساز و کاری از سوی فرماندهٔ سابقِ بسیجِ تهران بزرگ، چیدمانِ سیاسی در ایران را دگرگون ساخت. بسترِ پیدایشِ این تاکتیک، رقابت های انتخاباتیِ «شوراهای اسلامی شهر و روستا» و مولودش حزب «**آبادگران جوان**» گردید؛ چه از آن پس بود که **حضور پاسداران در سیاست دگرپرسی اختیار و پوششِ نامحسوس بر تن کرد.**

در جریانِ انتخاباتِ قبلیِ «شوراهای اسلامی شهر و روستا»، سردار **اصغر احمدی مقدم** فرماندهٔ بسیجِ تهران بزرگ سناریوی مؤثری را به تدوین و اجرا گذارد. وی با بهره برداری از



فضای نارضاییتی و بدبینی مردم تهران نسبت به اعضای شورای شهر تهران (اصلاح طلبانِ ناکارآمد، سیاسی کار و دائماً در جدال با یکدیگر!!)، شماری نیروهای ناشناخته با وجههٔ ارزشی را که هیچ یک کارنامه و سوابق مدیریتی نداشتند تحت عنوان «آبادگران جوان» معرفی کرد و فهرستِ اسامی آنان را از طریق پایگاه های بسیج (تحت نفوذ خود) در سراسر پایتخت منتشر کرد. سرانجام، به رغم آن که حضور و مشارکت مردم در انتخابات شورای شهر تهران

بسیار نازل تر از دورهٔ پیشین بود، اما آنها که وظیفهٔ شرعی داشتند به پای صندوق های رأی بیایند چنین کردند و سردار احمدی مقدم موفق شد با سود بردن از فرصت به وجود آمده و امکانات وسیع بسیج، یک جریان ناشناختهٔ یک شبه ساخته و پرداخته شده با نام «آبادگران» را بر کرسی های شورای شهر پایتخت ایران بنشانند و باز هم این واقعیت را به رُخ بکشاند که این نتیجهٔ انتخابات است که سرنوشت ساز است نه میزان مشارکت شهروندان!

اگر بخواهیم تا آنجا وارد جزئیات شویم که بپذیریم اساساً احمدی مقدم - فرماندهٔ سابق بسیج تهران بزرگ و فرماندهٔ کنونی نیروی انتظامی - کاشف محمود احمدی نژاد و پُل عبور او به سوی فتح مقام شهردار تهران بوده است، آنگاه نقش و قدرت سپاه و بسیج در عرصهٔ سیاست و توازن قدرت را شفاف تر در می یابیم.

پس از پیروزی «آبادگران» در انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا، تعداد زیادی از فرماندهان سپاه این نهاد نظامی را ترک گفته و به سازمان شهرداری تهران پیوستند. نمونهٔ برجستهٔ آن جمع، سردار سید مهدی هاشمی (داماد احمدی مقدم) بود که به سمت معاون مناطق شهرداری تهران منصوب و از منظر اهمیت و نفوذ، نفر دوم پس از احمدی نژاد در شهرداری تهران گردید. از منظر اقتصادی، شهرداری تهران اجرای بسیاری از پروژه های بزرگ عمرانی را در تهران تا سالیان بعد به سپاه واگذار کرد.

بدین سان، اگر بگوییم حضور نظامیان در میدان سیاست ایران از یک سو مبارزات انتخاباتی را یک طرفه، نابرابر و مصنوعی می کند، از سوی سیستم نظامی کشور را از وجود کارشناسان و فرماندهان باتجربهٔ نظامی تهی ساخته و از سوی دیگر مدیران فاقد تجربه و تخصص، زمام امور اداری و اقتصادی کشور را در دست می گیرند، چندان به بیراهه نرفته ایم. محاسبهٔ شمار نظامیان انتقال یافته به شهرداری تهران و ارزیابی کیفی مدیریت احمدی نژاد و مدیران نظامی منصوب وی در شهرداری تهران بسی آسان است!

نگاهی گذرا به انتخابات اخیر ریاست جمهوری نیز مُهر تأییدی است بر تبعات ناگوار ورود سبزپوشان انقلاب به میدان سیاست و قدرت که بازیگرانش از آن به منزلهٔ یک تکلیف شرعی یاد



می کنند! در انتخابات مذکور، در حالی که بخشی از کادر سیاسی سپاه به **علی لاریجانی** گرایش داشتند، بخشی دیگر حامی **قالیباف** و بخشی نیز طرفدار **احمدی نژاد** بودند، اما در نهایت، **سیاست رسمی سپاه بر این قرار گرفت که هاشمی رفسنجانی تخریب نشود اما صرفاً از قالیباف حمایت به عمل آید.** لیکن در عمل، در نتیجه رایزنی های تعداد زیادی از فرماندهان سپاه که در شهرداری تهران در کنار احمدی نژاد بودند، نظر سردار **حجازی** فرمانده نیروی بسیج تأمین گردید و این سان بسیج آشکارا به گونه ای مستقل از احمدی نژاد حمایت کرد و در نهایت احمدی مقدم فرمانده بسیج تهران بزرگ به

حرکت محمود احمدی نژاد قوام و دوام بخشید. بعد از پایان برگزاری انتخابات، هم هاشمی رفسنجانی و هم قالیباف، هر یک به نوعی از عملکرد سپاه و بسیج گلایه مند بودند؛ زیرا آنان و دیگر فعالان و نامزدهای انتخاباتی نیک می دانستند که سپاه و خصوصاً بسیج استان تهران سهم ویژه و تعیین کننده ای در نتایج رقابت های انتخاباتی دارند. بیش از همه قالیباف شگفت زده شد که بر خلاف سیاست رسمی سپاه که قرار بود از وی حمایت کند، چرا نیروی بسیج در عمل از احمدی نژاد حمایت کرده است؟

متعاقب انتخابات ریاست جمهوری و به قدرت رسیدن احمدی نژاد، ضمن آن که اصغر احمدی مقدم به سمت فرمانده کل نیروی انتظامی منصوب گردید، **باز هم ده ها تن از فرماندهان سپاه به ساختار نهادهای دولتی و اجرایی دولت ملحق شدند!!**

ملت ایران عارضه سیاسی شدن تعدادی از نظامیان در دهه اخیر را نپذیرفته و نسبت به آن واکنش منفی داشته است. حضور تعداد زیادی از نظامیان در عرصه های سیاسی و مدیریت اجرایی نهادهای دولتی چه از منظر ملت ایران و چه از منظر فعالان و احزاب سیاسی مطلوب نیست. شاید این حجم نامزد شدن نظامیان در انتخابات و حضور فوج فوج آنها در ارکان و لایه های نهادهای دولتی در جهان کم سابقه باشد. خوشبختانه ارتشی های غیور، این امر را به خوبی دریافته و تاکنون **هوای سیاسی** شدن را در سر نپرورانده اند. این امر در میان برخی سپاهیان و نه عموم آنها وجود دارد. البته نامزدی سردار **طلایی** در انتخابات فعلی شورای شهر تهران بیانگر این است که احتمال سرایت این عارضه به نیروهای نظامی غیر سپاهی هم وجود دارد. شگفتا که هر چه زمان می گذرد، تعداد بیشتری از نظامیان هوای سیاسی شدن یافته و به این عرصه روی می آورند!

البته در رویکردی دیگر، شاید خروج فرماندهان از سپاه و بهره گیری از توانایی آنها در امور اجرایی و سیاسی کشور به منظور پایان بخشیدن به بحران تراکم فرماندهان ارشد، رکود سالیان متمادی و نیز به حرکت درآمدن ساختار سپاه مفید باشد. سپاه پاسداران یک نهاد نظامی است که پس از پایان جنگ همواره با مشکل لاینحلی روبرو بوده و آن تراکم تعداد زیادی فرماندهان ارشد در کادر فرماندهی آن است. بر خلاف ارتش که فرد در نتیجه سال ها خدمت، به صورت تدریجی و منطقی ارتقای درجه می یابد و سرانجام پس از حدود 30 سال خدمت با درجه ای متناسب بازنشسته می شود، سپاه از این ساختار محروم است. از آنجایی که غالب فرماندهان سپاه (بهرتر است بگویم تمامی پاسداران) از بدو تشکیل در این نهاد عضویت داشته اند، همگی با هم در طول جنگ در بطن نبرد حاضر بوده اند و میزان سوابق، تجربیات، فداکاری ها و تحصیلاتشان در یک سطح است، هنگامی که (پس از پایان جنگ) مقرر گردید سپاه پاسداران همانند نیروهای مسلح و ارتش های جهان از سیستم درجه داری پیروی کند، اکثر پاسداران با کسب درجه های سرتیپ تمام، سرتیپ دوم و... در زمره فرماندهان ارشد جای گرفتند؛ در حالی که نمودار سازمانی سپاه به عدد این همه ژنرال، مناصب بالا و کلیدی در خود ندارد؛ لذا گونه ای نارضایتی همواره در سپاه وجود داشته است.

از دیگر سو، این تراکم امرا در رئوس هرم سپاه موجب می گردد که نیروهای حاضر در قاعده هرم پیش از فرا رسیدن موعد بازنشستگی فرماندهان ارشد نتوانند به رشد صعودی و یا ارتقای درجه نایل آیند. لذا سازمان سپاه به یک برکه راکد مبدل گردیده و مادامی که موجی در بالا دست آن ایجاد نشود، جریان آب در پایین دست از رکود خارج نخواهد شد. این همه در حالی است که فرماندهان سپاه نیز در نتیجه فقدان امور اجرایی جدی و فضایی برای تنفس و حرکت، خود به اجزای غیر مولد این برکه مبدل گردیده اند. در بخش اول، خروج محسن رضایی و تعداد دیگری از نزدیکانش از سپاه را در همین راستا ارزیابی کردیم.

در سالیان اخیر، پس از جنگ های به وقوع پیوسته در افغانستان و عراق و خاصه پس از طرح موضوع انرژی هسته ای ایران، در نتیجه سیاست های دولت آمریکا هر روز به بحرانی نزدیک می شویم که افزایش کمیت نظامیان مورد اعتماد در حاکمیت و برپایی یک دولت شبه نظامی یا نظامی در ایران را توجیه پذیر می نمایاند. فراتر از نقشی که ایران در افغانستان و عراق ایفا کرده و می کند، آنچه پیوسته از آن به عنوان آمادگی در برابر تعرض نظامی احتمالی آمریکا علیه کشورمان یاد می شود نیز روند نظامی شدن دولت و ارکان حاکمیت در ایران را سرعت بخشیده است.

لذا اول به دلیل آنکه با خروج پاسداران و فرماندهان از سپاه و حضور آنها در نهادهای دولتی و مدیریت اجرایی کشور، آنها از یک رکود شغلی خارج شده و از توانایی آنها بیشتر استفاده

خواهد شد و دوم این که با خروج فرماندهان سپاه، فضای تنفس و حرکتی برای رشد دیگر فرماندهان و نیروهای این نهاد فراهم خواهد شد و سوم این که به دلیل بحران امنیتی منطقه، هر چه تعداد نظامیان مورد اعتماد در حکومت بیشتر باشد، (با یک دولت شبه نظامی)، آمادگی ایران برای جلوگیری از یک تعرض نظامی احتمالی بیشتر است، می توان شیوع تمایل نظامیان به خروج از سپاه را مثبت ارزیابی کرد.

بنابر آنچه در بالا بدان اشاره رفت، حضور گسترده پاسداران در نهادهای دولتی ضروری ارزیابی می شود اما در آن روی سکه، هر چه حضور نظامیان در بازی های سیاسی، دستگاه مجریه و ارکان و اجزای نهادهای دولتی فزونی یابد، تبعات منفی آن نیز ژرف تر خواهد بود که اهم تبعات مزبور عبارتند از:

1 - به رغم آن که در دیدگاه هر ملتی، نیروهای مسلح جایگاه ارزشمند و والایی دارند و این جایگاه در ایران به واسطه 8 سال جنگ از تقدس و مقبولیتی هم برخوردار است، تعامل نظامیان با سیاستمداران و حضور در بازی های سیاسی و هجوم برای تصرف پایگاه های قدرت، موجبات بدبینی ملت و لکه دار گردیدن وجهه و اعتبار کسب شده شان را فراهم خواهد ساخت.

2 - **یک دست شدن حاکمیت و محور رقابت های حزبی و سیاسی!** آنان که این رؤیا را یک دستاورد مطلوب و اعمال آن را در راستای تضمین بقای انقلاب، یک تکلیف شرعی می پندارند باید بدین نکته توجه داشته باشند که پوشاندن تن پوش متحدالشکل و همسان بر پیکره احزاب و تشکل های ناهمگون جامعه، تنها ثبات موقتی در چشم انداز ظاهری حکومت را ضامن می گردد.

3 - **اختلاف سلیقه و نظر که در امور سیاسی و مدیریت اجرایی دولت ها امری بدیهی و اجتناب ناپذیر است، در یک دولت شبه نظامی چندان دموکراتیک و آرام ظهور نخواهد یافت.**

4 - چنانچه فرضاً بحران های امنیتی ایران برطرف گردند و خطری به نام «احتمال تعرض نظامی» دیگر ایران را مورد تهدید قرار ندهد، ساختار شبه نظامی دولت به سادگی قابل تغییر نخواهد بود؛ زیرا نظامیانی که پوشش نظامی را به کناری نهاده و بر مناصب قوه مجریه تکیه زده اند، بازگشت به نیروهای مسلح را بر نمی تابند.

5 - ساختار نظامی کشور از وجود کارشناسان و ساختار مدیریت اجرایی نهادهای دولتی کشور از وجود متخصصان و مدیران باتجربه تهی خواهد شد.

6 - **حضور نامیمون پاره ای از نظامیان در عرصه سیاست، اگر مانعی بر سر راه شکل گیری دموکراسی و نهادهای مدنی در ایران نگردد، بی تردید روند آن را آشکارا به تعویق خواهد انداخت.**

هرگز ساده لوحانه نیست اگر بپذیریم که ادامه این مشی (دخالته نظامیان در انتخابات به نفع یک فرد یا یک جریان سیاسی خاص و نیز حضور آنها در سیستم مدیریت نهادهای دولتی)، به

صورتِ جدی دموکراسی، مردمسالاری و نهادهای مدنی ایران را تهدید می کند. بسی مبرهن است که حضور و دخالت نظامیان در عرصهٔ سیاست با بهره گیری از امکاناتِ سپاه با آن حجمِ عظیمِ پشتوانه های اطلاعاتی، امنیتی و اقتصادی و اتکاء بر گرانیگاهی به نام «بسیج»، فضای رقابت های انتخاباتی ایران را نامتوازن، نابرابر و پوشالی می سازد.

آنچه در ایرانِ امروز در حالِ تکوین است و سیاست های آمریکا نیز بدان شتاب بخشیده، فراتر از نخبگان است.